اولویت خون بر خاک در تعیین تابعیت ایران

متن ذیل نقدی است بر نوشتاری با عنوان «تابعیت از دست رفته» نوشته دکتر نعمت احمدی که توسط کارشناس اداره تابعیت وزارت امورخارجه تدوین و برای چاپ ارسال شده است.

■■■

در این نوشتار لازم می بینم گریزی به قصه تکراری حضور اتباع افغانستان در ایران زده، این موضوع را از نظر تبعات تابعیتی آن مرور کنم. آقای نعمت احمدی در مقاله‌ای تحت عنوان «تابعیت از دست رفته» به تشریح وضعیت نه چندان مطلوب فرزندان متولد از مادران ایرانی و پدران خارجی خصوصاً افغانی از حیث تابعیت پرداخته و ضمن ابراز تاسف از عدم موفقیت طرح به رسمیت شناختن تابعیت ایران چنین افرادی در مجلس شورای اسلامی نکاتی را بیان کرده است که در جای خود محل تامل است. اینجانب قصد دارم فارغ از بحث های احساساتی این نوشته را نه به نیت پاسخگویی بلکه با هدف ایضاح دقیق زوایای قانونی موضوع مطرح شده منتشر کرده و بخواهم که مسئولین محترم زوایای آن را با دقت و حساسیت قانونی و میزان تجانس آن با دیگر قوانین مدنظر قرار دهند و توجه افکار عمومی را بر صیانت جدی از ارکان رکین قانون تابعیت فعلی و به ارث رسیده از گذشتگان‌مان دعوت کنم.

۱- بر کسی پوشیده نیست که سیستم تابعیت ایران مبتنی بر دو نظام خون و خاک و با ارجحیت خون است. به این معنا که در قوانین تابعیت ایران خون علت قطعی و بلاشک تابعیت بوده و این قاعده در بند ۲ ماده ۹۷۶ ق. م. نمود بارز دارد و خاک از نقش ثانوی در این رابطه برخوردار است. به عبارت دیگر خون در انتقال تابعیت استقلال دارد حال آنکه اعمال سیستم خاک یا نیازمند موید اضافی نظیر تولد یکی از والدین در ایران است (بند ۴ ماده ۹۷۶) و یا در زمان فقدان ادله نسبی اعمال می شود. (بند ۳ ماده ۹۷۶)

۲-ماده ۹۶۴ قانون مدنی روابط بین ابوین و اولاد را تابع قانون متبوع پدر می داند مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد.

۳- قوانین مدنی جمهوری اسلامی ایران در مواردی عدیده همچون حق انتخاب محل اقامت (ماده ۱۰۰۲ ق. م.)، حق حضانت (مواد ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ ق. م.)، دادن نفقه (ماده ۱۱۹۹ ق. م.) و.... اصالتاً جانب پدر را گرفته و صلاحیت مادر را در موارد استثنا ارجح دانسته است.

۴- حضور اتباع خارجی و از جمله افاغنه در ایران تنها ارمغان‌آور اولاد بدون تابعیت ایرانی نیست و در مواردی مثل ورود و اقامت، ازدواج، کار و تحصیل نیز اجرای قوانین جمهوری اسلامی ایران را با مشکل مواجه کرده است.

۵- اسلام دین جهان‌شمولی است. ولی مرز ناشناسی اسلام به شکلی که تایید عدم مدیریت و نظارت در تردد بیگانگان باشد محل تردید است. به علاوه امروزه به واسطه مجموعه‌ای از عوامل امنیتی، اقتصادی، سیاسی و.... این مهم از وجوه غیرقابل اغماض و اجتناب حاکمیت دولت‌ها به شمار می رود.

۶- تشبیه تسری تابعیت به انتقال سیادت تشبیه مناسبی به نظر نمی رسد. خصوصاً اینکه سیادت از خصایص بنی هاشم در مقابل بنی امیه بوده و ضمن اینکه از یک سو با انتقال سیادت از بطن حضرت زهرا(س) منافات ندارد. نافی سیادت اهل بیت از طریق پدر بزرگوار ایشان حضرت علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هشام نیز نیست. همچنین نظر غالب فقهای امامیه عدم تسری سیادت از مادر و نتیجتاً عدم اعمال احکام خاصه سادات نظیر سهم از خمس و حرمت صدقات به این افراد است.

۷- هدف قانون در وهله اول انتظام معمول امور و ناظر بر قواعد است نه استثنائات. مسائل «مبتلابه» اتباع افغانستان نظیر ازدواج و موالید، به رغم حجم وسیع آن در زمره استثنائات بوده و سکوت احتمالی قانون و به تعبیر عامیانه معامله غیر منصفانه و به تعبیر علما حقوق «خشک» آن با ایشان از مصادیق نقص قانون نیست.

۸- اصولاً در رابطه با این گروه خلاء قانونی وجود ندارد و اشکال تنها عدم ظرفیت اجرای قوانین مربوطه در امر تابعیت است. فلذا در صورت اراده مراجع ذی صلاح می توان مشکل این افراد را تنها با تسهیل در اعمال ماده ۹۷۹ قانون مدنی در رابطه با شرایط تحصیل تابعیت حل کرد.

۹- اساساً یکی از مشکلات در عرصه وضع یا اعمال قانون احتمال غلبه احساسات و در نتیجه ترجیح استثنا بر قاعده است که قبلاً نیز در مواردی مثل حذف ماده ۹۸۱ قانون مدنی در رابطه با سلب تابعیت گریبانگیر قانون مدنی شده است. علی ایحال اگر چنین طرحی در مجلس شورای اسلامی تصویب شود آیا در رابطه با تبعاتی که به طور قطع خواهد داشت، اندیشیده‌ایم؟ به عنوان مثال در چنین حالتی: ۱- فارغ از بحث های فمینیستی و در شرایطی که در کشورهای غربی اصالتاً نام مادر را در شناسنامه نوزاد درج می کنند و اهمیتی به درج نام پدر و شناسایی آن نمی دهند چه لزومی دارد تغییری در گوشه‌ای از قوانین مدنی کشورمان پدید آوریم که هیچ تناسب و هم‌آوایی با دیگر قوانین مدنی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر اسلامیت نظام بوده است ندارد. ۲- تکلیف قوانینی که ناظر بر رجحان مرد در اموری نظیر اقامت یا حضانت است چه می شود؟ آیا می توان در چنین حالتی فرزندان ایرانی مردان خارجی را وادار به تبعیت از پدر خارجی کرد؟ و آیا این مسئله حوزه جدیدی در تعارض قوانین جمهوری اسلامی ایران نمی گشاید. ۳- در این صورت و با توجه به نگاه عاطفی ما به مسئله تابعیت، عاطفه ما در قبال مردی که با زن ایرانی ازدواج کند و از وی دارای فرزندان ایرانی شود و به این ترتیب پدر خارجی یک خانواده کاملاً ایرانی محسوب شود چیست؟ آیا می توان با وی مثل یک فرد خارجی برخورد کرد. ۴- تکلیف قوانین ارث چه می شود؟ فرد ایرانی از پدر خارجی خود براساس چه قانونی ارث می برد؟ ۵- از آنجا که شناسایی تابعیت ایرانی چنین افرادی شبیه بند ۲ ماده ۹۷۶ ق. م. و از زمره تحمیل تابعیت جمهوری اسلامی ایران است، آیا این به معنای سلب اختیار فرد در انتخاب تابعیت پدر خارجی نیست؟ ۶- در مواردی نظیر بند ۵ ماده ۹۶۷ ق. م. از عبارت «انتخاب تابعیت خارجی پدر» استفاده شده و این به نوعی گواه بر این است که قوانین جمهوری اسلامی ایران در رابطه با افراد خارجی نیز تنها تابعیت پدر را نافذ دانسته است. لذا فرد به تابعیت پدر رجوع کرده یا باقی می ماند. در این صورت تکلیف این مواد چه می شود؟ ۷- در متن مقاله آقای نعمت احمدی به عنوان یکی از شقوق مسئله حالتی فرض شده است که پدر خارجی بی آنکه ازدواج خود را ثبت کرده و یا وضعیت تابعیتی فرزندان را مشخص کرده باشد فرزندان خود از زن ایرانی را رها کرده است. لیکن این نکته مطرح می شود که اولاً وضعیت تابعیتی این فرزندان در همراهی پدرشان کاملاً روشن است و بلاتکلیف نیستند. بحث این است که آنان به دنبال تابعیت ایرانی برای خود هستند. اما حتی با فرض چنین ابهامی و در صورت فقدان حضور و نبود پدر و عدم ثبت ازدواج نمی توان به ماده ۹۶۴ ق. م. که می گوید «مگر اینکه نسب طفل فقط به مادر مسلم باشد» در تعیین تکلیف فرزندان استناد کرد. در نهایت پسندیده‌تر به نظر می رسد که اولاً در حل مشکلات از این قبیل ابتدا به متن قانون و ظرفیت های موجود در آن رجوع کنیم و بدانیم که قانون مدنی تمامی موارد را به‌خوبی پیش بینی کرده است. ثانیاً سعی کنیم حساسیت های قانونگذار را در وضع قوانین درک کرده و ضمن حفظ دیدگاه انسانی، از مثله کردن قانون با چاقوی احساسات پرهیز کنیم. ثالثاً موضوعات حقوقی که مجاری انطباق خود را با شرع مقدس اسلام طی کرده است، با مسائل عرفی- مذهبی و بعضاً مورد اختلاف خلط نکرده و این مسائل را در جایگاه حقوقی خود مورد بحث قرار دهیم. رابعاً و آخرین نکته آنکه خدای را شکر می گوییم که تابعیت ایران شاخصه مهم و افتخاری شگرف در کل منطقه ما است. این افتخار را ارج نهیم و به ارزانی نفروشیم. حوادث و ناآرامی های ماه‌های گذشته در کشور فرانسه را کالبدشکافی کرده و سعی کنیم از آن عبرت گیریم.

مکافات ازدواج با فریبکار

دکتر کامران آقایی*: یکی از مشکلاتی که در حال حاضر امنیت خانواده ها را در معرض خطر جدی قرار می دهد افرادی هستند که به منظور وصلت با خانواده‌ها خود را به «القابی دروغین» متصف می کنند.

از نظر حقوقی نیز معضل بالا سوء آثار متعددی را به همراه داشته است. بخشی از پرونده‌های موجود در مجتمع های خانواده مربوط به کسانی است که همسر آینده خود را به اموری واهی و غیرواقعی فریب می دهند. نظیر آنکه خود را دارای وضعیت مالی خاصی قلمداد می کنند، مدعی می شوند که تحصیلات ویژه‌ای دارند، یا در سازمان ها و ادارات معتبر مشغول خدمت‌اند. به دلیل گسترش شهرها و عدم شناخت افراد از یکدیگر درصد توفیق در این مسائل لحظه به لحظه در حال گسترش است. ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی مقرر می دارد: «هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد.» ماده مذکور دو وضعیت را تصویر کرده است: نخست آنکه یکی از طرفین خود را دارای صفت خاصی معرفی می کند و این وصف در ضمن عقد ازدواج درج می شود. برای مثال شوهر خود را یک آهنگساز برجسته معرفی کند و زوجه نیز با قید همین شرط در قباله ازدواج، به همسری وی درآید. وضعیت دوم آن است که هر چند شرطی در سند ازدواج به تصریح قید نشده است، مبنای توافق طرفین تحقق آن شرط است. این را که ماده ۱۱۲۸ تحت عنوان «شروط تبانی» یا «شرط بنائی» مطرح ساخته عبارت از آن شروطی است که مبنای توافق طرفین است بدون آنکه در عقد به آن تصریح شود. برای مثال اگر زوجه به دلیل ظاهرسازی و ادعاهای گزاف زوج را آهنگ سازی معتبر تلقی کند و به همین دلیل به ازدواج با وی رضایت دهد، می تواند به استناد «شرط بنائی» عقد را فسخ کند. به تفسیر بالا در اصطلاح حقوق‌دانان، فسخ عقد به دلیل خیار تخلف از شرط صفت می گویند. اما افزون بر این موضوع ماده ۱۱۲۸ شامل «تدلیس» نیز می شود. تدلیس عبارت از عملیات متقلبانه‌ای است که یکی از دو طرف یا خویشان آنان مرتکب می شوند تا دیگری را به ازدواج راضی سازند. ماده ۴۳۸ قانون مدنی خیار تدلیس را بیان کرده است. به موجب این ماده: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.» تدلیس ممکن است عبارت از پوشاندن عیبی باشد که در یکی از طرفین موجود است، نظیر بیان نکردن نقص جسمی و ممکن است شامل امتیازهایی باشد که فرد متقلبانه به منظور ازدواج برای خود قائل می شود. چنان که خواستگار یک دختر فریبکارانه در حضور یک خانواده فرهنگی خود را استاد دانشگاه معرفی کند تا به مقصود دست یابد. ضابطه تدلیس را عرف مشخص می کند و عادات و سنت‌های جاری جامعه در آن تاثیری بسزا دارد و همان گونه که گذار زمان در تغییر عرف موثر است تدلیس ناشی از عرف نیز متغیر خواهد بود. قانون گذار در ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی، برای کسانی که به اغفال دیگران می پردازند ضمانت اجرایی کیفری نیز در نظر گرفته است.

***وکیل پایه یک دادگستری**

وکیل شرق

مهریه زن، زندان مرد

سعید دهقان

آقای سپهر. ب. از تهران: اگر ممکن است درباره مهریه و اینکه در چه شرایطی مرد به دلیل پرداخت نکردنش زندانی می شود، توضیح دهید.

وکیل شرق: با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ و به‌ویژه ماده ۲ آن هر کسی که از پرداخت دین مدنی خود (از جمله مهریه) خودداری کند، زندانی می شود. این مصوبه که ظاهراً جهت اجرای احکام مربوط به دیون اسناد تجاری وضع شده و هدف آن کاستن از بار اهمیت چک و تسریع امور مالی افراد به‌خصوص در امور تجاری بوده است خلاف میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است در حالی که دولت ما با الحاق به این میثاق، عملاً آن را در زمره قانون داخلی خودمان قرار داده است. اصلاً در همین راستا، در سال ۱۳۵۲ قانون منع بازداشت بدهکاران مدنی تصویب شده بود اما به‌راستی معلوم نیست به کدام انگیزه قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی در سال ۱۳۷۷ تصویب شد. به هر حال در اجرا و به‌ویژه در مسائل خانوادگی ماده ۲ کاربرد پیدا کرد و چنان شد که ظاهراً در بازداشتگاه قصر، بندی تشکیل شده به نام «بند مهریه ای ها»! یعنی مردانی که به‌دلیل عدم امکان پرداخت مهریه به زندان گسیل شده‌اند. این در شرایطی بود که مردانی که زندانی می شدند، همگی خاطی، مجرم یا... نبودند. در واقع امکان پرداخت مهریه را نداشتند. ولی از آنجا که رسیدگی به دادخواست اعسار (نداری یا تنگدستی) ایشان با تفسیر غالب از قانون منوط به بازداشت و زندانی شدن بود، فقیرترین مرد نیز مدتی را در زندان به سر می برد. اینجا بود که رویه قضایی آرام‌آرام عکس العمل نشان داد و با الهام از ماده ۲۷۷ قانون مدنی در امکان دادن مهلت عادله و تقسیط مهریه توسط قاضی این ماده متروک را که فقط در کتاب‌ها می خواندیم احیا کرد و دیوان عالی کشور از سال ۱۳۸۲ چنین رای داد که رسیدگی به دادخواست اعسار پیش از زندانی شدن نیز میسر است. بدین ترتیب گامی در جهت تطبیق با میثاق های بین المللی و عدالت برداشته شد. اکنون هنگام مطالبه مهریه از سوی زوجه، می توان به استناد ماده ۲۷۷ قانون مدنی تقسیط آن را درخواست کرد. رویه غالب نیز آن را مورد بررسی قرار داده و با احراز شرایط می پذیرد، حتی در صورت صدور رای به نفع زوجه و پیش از زندانی شدن نیز می توان دادخواست اعسار را به دادگاه تقدیم کرد. به نظر می رسد تحول قانونگذاری در این خصوص افراط اولیه و نشناختن محیط اجتماعی را نشان می دهد. چرا که استناد به قانون کلی و اجرای محض آن در مورد مهریه نه تنها از بار دعاوی طلاق نکاست، بلکه زندانی شدن مرد به دلیل مسئله مالی مهریه - که در ظاهر بر آن پافشاری نمی شود و امری جزیی در ازدواج نمایان می شود- دیگر امکانی برای بازگشت به زندگی خانوادگی زوجین باقی نمی گذارد.

vakilroaya@gmail.com

خبرها

کارچاق‌کن‌ها خارج از دادگستری هستند

فارس: آوایی رئیس کل دادگستری تهران درخصوص وجود افراد کارچاق کن در مجتمع های قضایی گفت: «فساد در دستگاه قضایی باعث وارد آمدن لطمه بر اعتماد مردم می شود و ما هم سعی می کنیم با این گونه موارد به شدت برخورد کنیم.» وی اضافه کرد: «بخش عمده‌ای از موارد کارچاق کنی در خارج از دستگاه قضایی است ولی اگر ما به جایی برسیم که از همکاران ما به هر دلیل گرفتار آلودگی شده باشند تردید نکنید که بر سر مصالح کشور و نظام با کسی تعارف نداریم و با این گونه موارد به شدت برخورد می کنیم.» رئیس کل دادگستری تهران ادامه داد: «مجموعه حفاظت اطلاعات دادگستری تهران و قوه قضائیه درخصوص برخورد با این افراد مصمم هستند و ما نیز با توجه به تقویت بازرسی ها و برنامه‌ریزی ها سعی به ریشه‌کنی این موضوع در دستگاه قضایی داریم و من هم قول می دهم تا آخر سال مجموعه گزارشاتی که در این خصوص منتشر می شود به صورت چشمگیری کاهش یابد.»

وزیر دادگستری: نداشتن وکیل مشکلات حقوقی را افزایش می‌دهد

فارس: جمال کریمی راد سخنگوی قوه قضائیه در پاسخ به این پرسش که تا کی مردم باید با مشکل اطاله دادرسی در قوه قضائیه مواجه باشند، گفت: «اطاله دادرسی در گذشته در دستگاه قضایی وجود داشت و با منصوب شدن آیت‌الله شاهرودی به سمت رئیس قوه قضائیه ایشان با احیای دادسراها، تاسیس شورای حل اختلاف و به کارگیری تکنولوژی رایانه‌ای و توزیع متناسب قضات در دادسراها تلاش فراوانی را در جهت حل اطاله دادرسی در قوه قضائیه انجام داده‌اند که این تلاش ها بسیار موفق بوده است.» کریمی راد ناکارآمد بودن نظام ابلاغ، عدم پاسخ به موقع به استعلام ها، فقدان زمان‌بندی برای پرونده ها و عدم اعزام به موقع زندانی از زندان به مراجع قضایی را بعضی از علل اطاله دادرسی دانست و افزود: «ضعف فرهنگ مراجعه به وکیل و یا کارشناس حقوقی نیز از مشکلات دیگر در اطاله دادرسی است. زیرا در جامعه ما مردم به جای اینکه مشکلات حقوقی خود را با وکلا و یا کارشناسان حقوقی در میان بگذارند خود مستقیم به مرجع قضایی مراجعه می کنند که عدم اشراف آنها به مسائل حقوقی باعث می شود تا در پرونده آنها مشکلاتی پدید آید که خود باعث اطاله دادرسی است.»

بررسی برابری حقوق زن و مرد

ایسنا: برنامه «اندیشه ها» در نخستین قسمت به گفت‌وگو با آیت‌الله صانعی و موضوع برابری حقوق زنان و مردان اختصاص دارد. برنامه «اندیشه ها» که با هدف تبیین و تحلیل نظرات فقها، اندیشمندان و صاحب نظران کشور در شبکه گفت‌وگو تولید می شود، در نخستین نشست به تبیین اندیشه های آیت‌الله صانعی اختصاص یافته است.